

خاورمیانه پساداعش؛ کاهش یا استمرار خشونت‌های بنیادگرا

خلیل‌الله سردارنیا*
رسول صفی‌زاده**

چکیده

از دهه ۲۰۰۰ به این سو با گسترش شتابان جهانی شدن و دگرگونی در جنبش‌های اجتماعی و بنیادگرا، معمای امنیت بسیار پیچیده شده است. با تشدید دخالت‌ها و نقش‌آفرینی‌های منفی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و گروه‌های هویت‌بنیاد مذهبی، قومی و سلفی - تکفیری به ویژه داعش در خاورمیانه، پیچیده‌تر شدن معمای امنیت در این منطقه بیش از مناطق دیگر مشاهده شده است. این پژوهش با روش تبیینی - تحلیلی و آینده‌پژوهی و از منظر جامعه‌شناختی سیاسی درصدد ارائه پاسخ تحلیلی به این پرسش بوده است که «آینده امنیت خاورمیانه پساداعش چگونه خواهد بود؟» فرضیه پژوهش بر این امر استوار بوده که نهادینه شدن و ریشه‌دار بودن تفکر بنیادگرا و استمرار بسترهای شکل‌گیری گروه‌های تکفیری - سلفی همچون تحقیر و تهدیدهای هویت‌بنیاد دینی از ناحیه جهانی شدن و جهانی‌سازی شتابان ارزش‌ها و فرهنگ سکولار غربی، فقر، نابرابری و شکاف طبقاتی ناشی از نوسازی و توسعه وابسته به غرب و جهانی‌شدن اقتصاد نئولیبرال، حکومت‌های ناکارآمد، وابستگی سیاسی حکومت‌های منطقه به غرب و دلایلی از این دست، سبب شده است که خاورمیانه پساداعش، شاهد استمرار ناامنی و خشونت‌های ناشی از ظهور گروه‌های تکفیری جدید باشد. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که تا وقتی بسترها و نارضایتی‌های یادشده وجود داشته باشد، تفکر داعشی و تکفیری به‌ویژه در بدنه‌های اجتماعی حفظ خواهد شد و با شکست داعش از بین نخواهد رفت! در واقع خشونت‌های تکفیری در منطقه با ترتیبات سیاسی - نظامی و بین‌المللی شاید به‌صورت موقتی کاهش یابند، اما از بین نمی‌روند! بر این اساس نیازمند ایجاد بسترهای فکری و اجتماعی و جنبش اجتماعی فرا منطقه‌ای با عضوگیری از نخبگان و فعالان صلح بر ورای تعصبات مذهبی، فرقه‌ای و ملی - قومی، همراه با اصلاح فکری و باوری در بدنه اجتماعی یا توده‌ها بوده است.

واژه‌های کلیدی: امنیت، داعش، پساداعش، خاورمیانه، جنبش‌های اجتماعی.

* استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول): kh_sardarnia@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه شیراز؛ rasool.Safizadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷

فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره سی‌ونهم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۵۳-۱۸۲

مقدمه

در مقطع زمانی پساجنگ سرد، سیاست‌ها و تعارضات عمدتاً جنبه هویت‌بنیاد یافته و هویت‌ها به شدت سیاسی شده‌اند؛ بنابراین کارگزاران هویتی در اشکال قانونی و جنبش اجتماعی و حتی در شکل تروریستی هویت‌بنیاد به یکی از مهم‌ترین کنشگران و چالشگران تبدیل شده‌اند. این کنشگران در صدد بوده‌اند که با نقد حکومت‌های انحصارگرا، سرکوبگر و ناکارآمد، از حاشیه سیاست به متن اصلی سیاست وارد شوند. با برجسته‌تر شدن و سیاسی‌تر شدن هویت‌ها به‌ویژه در شکل دینی و قومی - زبانی، می‌توان گفت که هویت، انکارناپذیرترین مؤلفه جنبش‌ها از جمله جنبش‌های تروریستی همچون القاعده و داعش است.

پس از بروز بحران‌های اجتماعی و امنیتی در سوریه و عراق، داعش توانست جایگاهی در منطقه به خود اختصاص دهد و با استفاده از ظرفیت ارتباطی ایجادشده در منطقه و نارضایتی‌های اجتماعی، دست به گسترش حوزه نفوذ خود بزند. مسلماً داعش نه نخستین گروه رادیکالی است که داعیه خلافت اسلامی را دارد و نه آخرین آن‌ها خواهد بود؛ ولی عملکرد این گروه تأثیر زیادی بر افکار عمومی جهان داشته و از این حیث توجه بسیاری از پژوهشگران و محققان را در مورد چرایی شکل‌گیری به خود جلب کرده است. بر این اساس بنیادگرایی اسلامی از جهات گوناگون با جهانی‌شدن ارتباط برقرار می‌کند؛ زیرا در پاسخ به فرآیند یکدست‌سازی جهانی‌شدن به وجود آمده است و محصول آن دانسته می‌شود و از منظری دیگر نوعی مقاومت هویتی برای جلوگیری از اشاعه لیبرالیسم و سکولاریسم در جهان است. چنین برداشتی از ماهیت بنیادگرایی اسلامی با فهم

و برداشت خاصی از جهانی شدن قرین است که همانا تلقی پروژه‌ای در مقابل تصور پروسه‌ای بنیادگرایی اسلامی از جهانی شدن توضیح داده می‌شود.

در این پژوهش نگارندگان با روش تبیینی-تحلیلی و آینده‌پژوهی و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی درصدد ارائه پاسخ تحلیلی به این پرسش هستند که آینده امنیت خاورمیانه پسدادعش چگونه خواهد بود؟ فرضیه پژوهش بر این امر استوار است که نهادینه شدن و ریشه‌دار بودن تفکر بنیادگرا و استمرار بسترهای شکل‌گیری گروه‌های تکفیری-سلفی همچون تحقیر و تهدیدهای هویت‌بنیاد دینی از ناحیه جهانی شدن و جهانی‌سازی شتابان ارزش‌ها و فرهنگ سکولار غربی، فقر، نابرابری و شکاف طبقاتی ناشی از نوسازی و توسعه وابسته به غرب و جهانی شدن اقتصاد نئولیبرال، حکومت‌های ناکارآمد، وابستگی سیاسی حکومت‌های منطقه به غرب و دلایلی از این دست، سبب می‌شود که خاورمیانه پسدادعش، شاهد استمرار ناامنی و خشونت‌های ناشی از ظهور گروه‌های تکفیری جدید باشد. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان بیان کرد که تا وقتی بسترها و نارضایتی‌های یادشده وجود داشته باشند، تفکر داعشی و تکفیری به‌ویژه در بدنه‌های اجتماعی حفظ خواهد شد و با شکست داعش از بین نخواهد رفت. البته ممکن است خشونت‌های تکفیری در منطقه با ترتیبات سیاسی-نظامی و بین‌المللی فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای به صورت موقتی کاهش یابند، اما از بین نمی‌روند و نیازمند بسترهای فکری و اجتماعی با ایجاد جنبش اجتماعی فرا منطقه‌ای با عضوگیری از نخبگان و فعالان صلح بر ورای تعصبات مذهبی، فرقه‌ای و ملی-قومی همراه با اصلاح فکری و باوری در بدنه اجتماعی یا توده‌ها است.

از حیث پیشینه پژوهش، باید گفت که در برخی آثار به طور مستقل یا در ذیل تحلیل موضوع داعش، به بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری و شکست داعش پرداخته شده است که پرداختن به همه آن‌ها باعث طولانی شدن حجم مقاله می‌شود؛ بنابراین به صورت اجمالی به برخی از مهم‌ترین‌های آن‌ها پرداخته می‌شود و از آنجا که موضوع پژوهش حاضر «خاورمیانه پسدادعش» است تلاش خواهد شد استمرار خشونت‌ها در خاورمیانه پسدادعش تبیین و تحلیل شود. «هل جرد

هنسن»^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «سلفی - جهادی‌ها در سوریه: تحلیل نظریه جنبش‌های اجتماعی» که درباره جنبش‌های سلفی - جهادی داعش و النصره انجام داده است، بر مبنای نوعی نگاه جامعه‌شناختی گروه‌های ذکرشده را بر اساس نظریه‌های محرومیت نسبی و بسیج منابع بررسی کرده و پیدایش گروه داعش را از زاویه تهاجم آمریکا به عراق بررسی می‌کند.

«لینا خطیب»^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «استراتژی دولت اسلامی: بادوام و توسعه‌یافته»، گروه تروریستی داعش را از زوایای گوناگون بررسی کرده است. به اعتقاد وی داعش در سوریه و عراق از بافتی اجتماعی - اقتصادی و جمعیتی به وجود آمد که طی سال‌های جنگ خسته و ناتوان شده، محتاج نیازهای اولیه خود بودند و برای افراد معمولی در خاورمیانه فرصتی فراهم آورد که یک‌شبه به گروهی فوق‌العاده تبدیل شوند.

«رناد منصور»^۳ (۲۰۱۷) در کتابی با عنوان «عراق پس از سقوط داعش، مبارزه برای تحقق دولت» معتقد است که عراق پس‌اداعش و تحقق دولت، نیازمند اجماعی جهانی بر اساس مشارکت همه اقوام و گروه‌های موجود در منطقه اعم از شیعه و سنی، کرد، عرب و فارس و سایر بازیگران بین‌المللی است. علاوه بر این باید دولتی بر سر کار آید که ناکارآمدی‌ها و نارضایتی‌های قبلی را پوشش دهد.

محمدسالار کسرابی و سعیده داوری مقدم (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه» ویژگی مهم داعش را خشونت بی‌سابقه این گروه تکفیری می‌دانند و معتقدند روابط موجود در نظام جهانی، نظام‌های سیاسی تبعیض‌آمیز غرب و دیکتاتوری‌های خاورمیانه، رسانه‌ها و افکار پسااستعماری منجر به شکل‌گیری گروه داعش شده‌اند.

احمد زارعان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا» اظهار می‌دارد که اندیشه تکفیر مبتنی بر سلفی‌گری، زمینه فکری و مقاومت در برابر امواج جهانی‌سازی، به‌عنوان زمینه‌ای فرهنگی،

-
1. Helle Hjordt Hansen
 2. Lina Khatib
 3. Renad Mansour

موجبات ظهور و گسترش داعش در جغرافیای جهان اسلام را فراهم کرده‌اند. در مجموع، مطالعه آثار و تألیفات موجود حاکی از آن است که قریب به اتفاق آن‌ها محدود به ریشه‌های جامعه‌شناختی داخلی یا منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند و در ارتباط با آینده امنیتی خاورمیانه پسداداش و نیز راهبرد از پایین به بالا و جنبش‌های اجتماعی معطوف به صلح برای کاهش جدی در خشونت‌ها و خلع سلاح گروه‌های تکفیری، مقاله و تألیفی وجود ندارد؛ بر این اساس انجام این پژوهش، ضرورت دارد و بدین لحاظ از نوآوری برخوردار است.

۱. بنیان نظری اجمالی پژوهش

۱-۱. برجستگی فزاینده سیاست هویتی از دهه ۲۰۰۰

در مقطع زمانی پساجنگ سرد، گسترش شتابان جهانی‌شدن و انقلاب ارتباطات، سیاست بین‌الملل و تعارضات سیاسی عمدتاً شکل و قالب «هویت‌بنیاد» قومی، زبانی و دینی یافته‌اند و از وزن تعارضات طبقاتی تا حد قابل توجهی کاسته شده است؛ همچنین با ورود بازیگران و کنشگران هویت‌بنیاد دینی، فرقه‌ای و قومی، سیاست و پویای بین‌المللی نمی‌تواند مانند گذشته صرفاً در سطح دولت-ملت‌ها باشد. در بستر تحولات سیاسی، تکنولوژیکی و جهانی‌شدن، ما به‌طور فزاینده‌ای شاهد سیاسی‌شدن هویت‌ها و گسترش جنبش‌های هویت‌بنیاد دینی و قومی هستیم. ایجاد هویت، مقدم بر کنشگری، سازمان‌دهی و اعتراض است و جنبش‌های اجتماعی ریشه در هویت‌های فردی و گروهی دارند (Sardarnia & Safizadeh, 2017, P 3)؛ بر همین اساس در چند دهه اخیر، رویکرد «سازمان‌گاری»^۱ در مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی و روش‌شناختی با تمرکز بر نقش هویت‌ها در کنش‌های جمعی و گروهی برجسته شده‌اند.

جهانی‌شدن از طریق تسلط فرهنگ و هویت غربی بحران‌هایی هویتی را ایجاد می‌کند که افراد و جوامع خاص در واکنش به این بحران‌ها به مقاومت پرداخته، از این منظر جنبش‌های اجتماعی تلاش خواهند کرد از طریق تأکید بر

فرهنگ، تمدن و سنت‌های پیشینیان خود در مقابل فرهنگ و تمدن وارداتی غرب مقاومت کنند. در واقع جهانی‌شدن در قرن حاضر چالش‌های هویتی جدیدی را بر مبنای بحران در هویت‌های مذهبی، قومیتی و جنسیتی ایجاد کرده و اقوام و ملل گوناگون را به ستیز در مقابل یکدیگر سوق داده است. در این رابطه عوامل مهم این ستیز و کشمکش عبارت‌اند از: ۱. شکاف‌های مذهبی و قومی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل؛ ۲. سرکوب و اقتدارگرایی حکومت‌ها؛ ۳. تحقیر و محرومیت اقتصادی و سیاسی اقلیت‌های قومی و مذهبی؛ ۴. نقش‌آفرینی منفی قدرت‌های خارجی (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۴۶).

علاوه بر فرایند جهانی‌شدن و انقلاب ارتباطات، ظهور مکتب پسامدرنیته نیز در برجسته شدن مقوله هویت‌ها و قومیت‌ها بسیار تأثیرگذار بوده است. سیاست و فرایندهای سیاسی در پسامدرنیسم، به‌طور تنگاتنگی با فرهنگ، غیریت‌ها، هویت‌های فروملی، گفتمان‌ها، اقلیت‌های قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی و دینی، کیفیت زندگی و حاشیه‌ماندگان سیاسی - اجتماعی پیوند یافته است. متفکران پست‌مدرن در طرح و برجسته کردن اصطلاح «سیاست هویتی و فرهنگی»^۱ نقش مهمی داشته‌اند و به همین جهت در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی جدید از اصطلاح «چرخش فرهنگی»^۲ استفاده شده است. سیاست هویتی و فرهنگی به معنی سیاسی شدن فرهنگ، باورها و هویت‌های قومی و دینی در پویش‌های سیاسی و مبارزاتی و رفتارها و کنش‌ها است. اصطلاح چرخش فرهنگی نیز بیانگر دگردیسی مفهومی و محتوایی «طبقه» از قالب اقتصادی به قالب فرهنگی است؛ به همین جهت طبقه تا حد زیادی به مفهوم «قشر» با تمرکز بر شأن، منزلت و هویت نزدیک شده است. گفتنی است که تا پیش از دهه ۱۹۹۰ مقوله هویت‌ها و مسائل اجتماعی عمدتاً در ذیل یا خارج از عرصه سیاسی رسمی تلقی می‌شدند و رویکردهای نهادگرا و ساختارگرای حاکم بر قلمرو علمی و دانشگاهی مانع از توجه جدی به نقش هویت‌ها و کنشگران هویتی می‌شد؛ اما اکنون، کنشگران

1. Identity & Cultural politics

2. Cultural Turn

هویتی در اشکال قومی، دینی و غیره دیگر نمی‌خواهند در حاشیه سیاست و محافظه‌کاری باقی بمانند و به دنبال نقش‌آفرینی جدی در قالب «هویت مقاومتی» و ورود جدی به مرکز پویش‌ها و مبارزات سیاسی هستند (Drake, 2010, pp 10-19).

بنابراین در مقطع زمانی پساجنگ سرد به‌ویژه پس از دهه ۲۰۰۰ با برجسته شدن نقش هویت‌های دینی و قومی در پویش‌ها و کنش‌های جمعی به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی و خشونت‌ها، از یک‌سو شاهد پیچیده‌تر شدن معمای امنیت و تعارض‌ها بوده‌ایم و از سوی دیگر در ساحت نظری، ادبیات نظری انقلاب و جنبش‌های اجتماعی تا حد قابل توجهی از ماهیت و شکل ساختارگرایی عینی و طبقاتی به سمت «کارگزار» و نقش ایدئولوژی و فرهنگ و هویت‌ها تحول یافته است. به این ترتیب موج چهارم تئوری‌های انقلاب و جنبش‌های اجتماعی با تمرکز بر نقش کارگزار و فرهنگ (هویت و ایدئولوژی) در تمایز با موج سوم، یعنی نظریه‌های ساختارگرا شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. در این ارتباط، نظریه‌پردازان مهمی همچون «آلن تورن»، «کاستلز»، «جان فوران» و دیگران قابل ذکر هستند که در ذیل به‌اجمال به بررسی دیدگاه‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

آلن تورن از پیشکسوتان عرصه سیاست فرهنگی و هویتی است و در دگردیسی ادبیات نظری از ساختارگرا به کشگرا با تمرکز بر جنبش‌های اجتماعی نقش مهمی داشته است. تورن در کتاب «صدا و چشم، تجزیه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی» خود می‌نویسد، جنبش‌های اجتماعی موضوع اصلی جامعه‌شناسی هستند و در این رابطه از آنجا که منظم شدن روابط اجتماعی محصول کنش اجتماعی است و جنبش‌های اجتماعی عوامل جمعی کنش اجتماعی هستند، جنبش‌های اجتماعی دائماً در قلب حیات اجتماعی جای دارند (Touraine, 1981, pp 27-52) تورن جنبش‌ها را کارگزار اصلی و عامل اصلی تغییر و تحول در جامعه معاصر می‌داند. از دید وی، جنبش‌های اجتماعی جدید منجر به تغییر توجه‌ها در محافل علمی از ساختار به سمت نقش‌آفرینی کارگزاران مدنی و هویت‌بنیاد در تبیین تحولات در جوامع معاصر شده‌اند. تورن معتقد است که جنبش‌های

اجتماعی جدید باید موضوع محوری جامعه‌شناسی باشند و آن‌ها در قلب حیات اجتماعی جای دارند (Foweraker, 1997, P65).

تورن، از پیش‌تازان مهم سیاست فرهنگی است و کنش‌های اجتماعی را از منظر ستیز فرهنگی و هویتی می‌نگرد؛ منظور آن است که جنبش‌های اجتماعی جدید در سطح تغییرات بنیادین در حوزه فرهنگ و نظام ارزشی عمل کرده، تلاش می‌کنند که الگوهای فرهنگی مسلط بر طبقات تحت سلطه را نفی نمایند. بر این اساس در دیدگاه وی، کار ویژه جنبش‌های اجتماعی جدید به تأثیرگذاری محدود در سطح فرایند سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه توسط هویت‌ها و طبقات تحت سلطه به‌ویژه طبقات جدید برای جایگزینی الگوها و انگاره‌های فرهنگی خود به‌جای انگاره‌ها و باورهای فرهنگی مسلط سازمان‌دهی می‌شوند. به عقیده وی، اهمیت دولت در دگرگونی‌های جوامع معاصر به حداقل رسیده و در مقابل، جنبش‌های اجتماعی جدید به کارگزاران اصلی تغییر و تحول از ساختار به کارگزار تبدیل شده‌اند (نش، ۱۳۸۰، ص ص ۱۶۵-۱۶۳)؛ به همین دلیل، فرهنگ و ارزش‌ها هم انگیزه‌های اصلی کنش‌های جمعی و هم موضوع اصلی مبارزات طبقاتی در مرحله جدید هستند (سردارنیا، ۱۳۹۰؛ ص ۱۵۰) در نزد وی، جنبش‌های اجتماعی جدید دارای دو عنصر مهم هویت جمعی و «غیر» یا دشمن هستند. تعارض اصلی، تعارض بین هویت‌ها و ظهور سوژه جمعی جدید در تعارض با سوژه مسلط قبلی است (دلایورتا و دیانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱).

«مانوئل کاستلز»^۱ از دیگر از نظریه‌پردازان برجسته در ارتباط با جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی با تمرکز بر هویت است. وی در کتاب «عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ» به نقش هویت در تعارضات و کنش‌های جمعی پرداخته است. در بحث نظری کاستلز، موضوع هویت‌های سه‌گانه از کاربست بالایی برای تبیین جنبش‌های هویت‌بنیاد به‌ویژه القاعده و داعش برخوردار است. وی از سه نوع هویت یاد می‌کند:

الف) هویت مشروعیت بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه

ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند، این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار است.

ب) هویت مقاومتی: این نوع هویت با هدف مقاومت در برابر اقتدار رسمی و به چالش طلبیدن هویت مشروعیت‌بخش، یعنی طبقه و هیئت حاکم به کار می‌رود.

ج) هویت برنامه‌دار: این نوع هویت در امتداد هویت مقاومتی و طراحی برنامه و استراتژی سیاسی برای تشکیل حکومت به کار می‌رود و هنگامی این نوع هویت تحقق می‌یابد که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی، هویت جدیدی می‌سازند تا موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند. (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۲۶-۲۴). گروه‌های بنیادگرا و تروریستی داعش، مصداق بارز در ارتباط با هویت برنامه‌ای به شمار می‌آید و بهترین استدلال در این زمینه همان ایده اصلی این گروه یعنی «تحقق خلافت اسلامی» است.

از نظر کاستلز هویت‌های مشترک که مترادف با اضمحلال جامعه به‌عنوان نظام معنادار اجتماعی است، نشان‌دهنده اوضاع و احوال روزگار ما است. به اعتقاد وی، ما شاهد پیدایش هویت‌های نیرومند مقاومت در مقابل جهانی شدن بوده‌ایم. در کنار آن نیز هویت‌های برنامه‌داری شکل خواهند گرفت که از بسط و تحول هویت‌های مقاومت پدید آمده‌اند و ممکن است جنبه‌ای تدافعی یا دگرگون‌ساز داشته باشد که از مقاومت جماعتی برخاسته‌اند. در این بین جماعت‌های دینی نیز ممکن است به نهضت‌های دینی بنیادگرایی تبدیل شوند که هدف آن‌ها تجدید بنای اخلاق در جامعه، استقرار مجدد ارزش‌های جاوید الهی، تبدیل کل جهان یا حداقل همسایگان نزدیک به اجتماع مؤمنان و بدین ترتیب پایه‌ریزی جامعه‌ای نوین است (کاستلز، ۱۳۸۵؛ ج ۲، صص ۴۲۸).

کاستلز، کارگزاران هویتی و افرادی را که خواستار تغییر ارزش‌های جهانی شدن و ارتباطات هستند، در دو گروه جای می‌دهد: نخست کسانی که وی از آن‌ها با عنوان پیامبران یاد می‌کند و دارای کارکردی کاریزماتیک هستند که بر ذهن و جان مردم تأثیر می‌گذارند؛ دوم شکل نامتمرکز و شبکه‌ای سازمان و

مداخله است که ویژگی نهضت‌های اجتماعی جدید است و در میان بنیادگرایان دینی هم مشاهده می‌شود و کاری بیش از سازمان‌دهی فعالیت و سهم ساختن در اطلاعات انجام می‌دهند (کاستلز، ۱۳۸۵؛ ج ۲، ص ۴۳۴).

۱-۲. رویکرد نظری جان فوران: توسعه وابسته و فرهنگ مقاومتی

نظریه توسعه وابسته «جان فوران» در تبیین تحولات سیاسی خاورمیانه به‌ویژه گسترش فرهنگ و جنبش‌های بنیادگرا و سلفی از توانمندی بالایی برخوردار است. رویکرد نظری جان فوران ترکیب واقع‌بینانه و جامعی از مؤلفه‌های اقتصادی-ساختاری و کنشگرا است که در این ارتباط می‌توان به نقش متغیرهای مستقلی همچون جهانی‌شدن و جهانی‌سازی اقتصادی و سیاسی، توسعه وابسته، هیئت حاکم و طبقات وابسته، دولت سرکوبگر، ظهور ایدئولوژی و فرهنگ مقاومتی یاد کرد که منجر به ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی رادیکال، شورش‌ها و انقلاب‌ها با تمرکز بر صیانت از هویت‌ها و ایدئولوژی بومی می‌گردند.

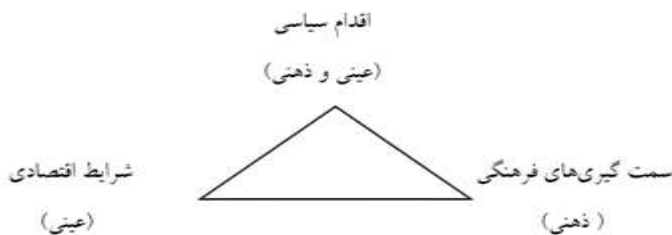
نمودار ۱. الگوی دگرگونی اجتماعی و وقوع جنبش‌های اجتماعی



همان‌گونه که در نمودار شماره ۱ نمایش داده شده است، فوران در نظریات خود

تأکید می‌کند که دولت و فرهنگ‌های مخالف نقش مؤثری در بروز جنبش‌های اجتماعی دارند، دولت به همان اندازه که در تجربه‌های توسعه اقتصادهای صنعتی پیشرفته اهمیت دارد، در فرآیند توسعه وابسته در مناطق حاشیه‌ای نیز حائز اهمیت است. از نظر وی وابستگی به سرمایه خارجی و سلطه دولت بر جامعه بر رفاه مادی و معنوی گروه‌های گوناگون و طبقات اجتماعی که باید آن‌ها را در متن روزمره جهت‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی خویش زنده نگه‌دارند، تحمیل می‌شوند و خود نیز توسط آن‌ها شکل می‌گیرند. علاوه بر این‌ها وی بیان می‌دارد که از ادغام اقتصاد داخلی در نظام جهانی در یک کشور جهان سوم، الگوی توسعه وابسته به وجود آید که غالباً (نه همیشه) به دولتی سرکوبگر نیاز است که نیروهای اجتماعی آزادشده در این فرآیند را کنترل کند. چنین دولتی به ناچار راه را برای پیدایش فرهنگ‌های سیاسی مقاومتی، ائتلاف و جنبش اجتماعی و انقلابی متشکل از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی معترض نسبت به توسعه وابسته و تبعات منفی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ناشی از آن باز می‌کند (فوران، ۱۳۹۰، صص ۳۲-۳۳). در این میان فرهنگ سیاسی ملغمه پیچیده‌ای از فرمول‌بندی‌های ایدئولوژی صریح، فرهنگ و سنن مردم و سمت‌گیری‌های عملی در برابر وضعیت‌ها و محیط‌های موجود است که می‌توان میان روابط عینی استثمار و سرکوب با اقدام سیاسی یک تحرک مداخله‌جویانه تعیین کند. از نظر وی شکل‌گیری اقدام سیاسی نیازمند دو بستر عینی و ذهنی است که متقابلاً با هم در ارتباط‌اند، (مطابق نمودار شماره ۲) در این بین سمت‌گیری‌های فرهنگی بستر ذهنی و شرایط اقتصادی بستر عینی اقدام سیاسی را فراهم می‌کنند (فوران، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

نمودار ۲. عوامل مؤثر در اقدام سیاسی از منظر جان فوران



بر این اساس باید گفت که پیدایش و استمرار جنبش‌های تکفیری و بنیادگرا از جمله داعش و القاعده در واقع در واکنش به عوامل متعددی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، القای خلافت عثمانی، سکولارسازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، جهانی شدن نارضایتی‌ها، بحران مشروعیت، بحران هویت، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد و سرکوب و همچنین گسترش امپریالیسم و دخالت کشورهای خارجی در منطقه قابل تبیین هستند. استمرار فرایند توسعه وابسته و پیامدهای منفی همه‌جانبه ناشی از آن و خلاصه اینکه فقر فرهنگی و اقتصادی شدید در منطقه و بحران شدید مشروعیتی و هویتی سبب شده‌اند که خاورمیانه پساداعش همچنان با ظهور گروه‌های تروریستی دیگر مواجه باشد؛ بنابراین نیازمند فائق آمدن بر فقر فرهنگی و اقتصادی و جنبش‌های اجتماعی مردمی و نخبگان فکری و مدنی هستیم تا بتواند بستر ساز خلع سلاح گروه‌های تروریستی از توده‌ها و بدنه‌های اجتماعی باشد که موضوع محوری این مقاله است. بحث‌های نظری مرتبط به این موضوع به صورت اجمالی در بررسی آینده‌نگرانه خاورمیانه پساداعش و آینده امنیتی خاورمیانه خواهد آمد.

۲. تبیین اجمالی شکل‌گیری داعش و دلایل استمرار خشونت‌ها در خاورمیانه در پرتو جهانی‌شدن

همان‌طور که در پیشینه پژوهش گفته شد، در ارتباط با ریشه‌های پیدایش داعش، آثار و تألیفات قابل توجهی وجود دارد؛ به همین دلیل در این قسمت، به اجمال بر پیامدهای منفی همه‌جانبه جهانی‌شدن بر پیدایش گروه‌های تروریستی - تکفیری با تمرکز بر داعش پرداخته می‌شود. از آنجا که فرضیه پژوهش مبتنی بر این است که بحران مشروعیت حکومت‌های منطقه به دلیل ناکارآمدی، استبداد و نارضایتی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از توسعه وابسته آن‌ها به غرب در بستر جهانی‌شدن و جهانی‌سازی بر شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و استمرار چالش‌های امنیتی در خاورمیانه در عصر پساداعش مؤثر بوده است و این پیامدها در فرایند جهانی‌شدن همچنان استمرار دارد، پرداختن اجمالی به این موضوع، بی‌فایده نخواهد بود.

پیدایش داعش، از یک منظر، واکنش هویت‌بنیاد به جهانی‌شدن و تلاش برای اعاده هویت دینی بوده که در این میان جهانی‌شدن زمینه‌ساز رشد و توسعه بنیادگرایی است؛ زیرا بنیادگرایی اساساً واکنش و عکس‌العملی به تهدیدات جهانی‌شدن، زوال سنت‌ها و بحران‌های اخلاقی قلمداد می‌شود (موثقی و زاهدی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۵) علاوه بر این جهانی‌شدن بین فرهنگ‌ها و هویت‌های مختلف نوعی رابطه ایجاد می‌کند که فارغ از استعمار فکر و اندیشه، نتیجه‌ای جز بی‌ثبات ساختن هویت‌های ضعیف و وابسته کردن اندیشمندان و نخبگان آن‌ها نداشته است (Afridi, 2007, p 2).

بنیادگرایی اسلامی که در خاورمیانه به شدت رو به گسترش است، پدیده سیاسی و ایدئولوژیکی قرن بیستم بوده که ریشه آن در دهه‌های ۱۹۷۰ بنیاد نهاده شده و در دهه‌های پایانی قرن بیستم به اوج خود رسیده است (2015, p741). Choueiri داعش به مثابه نسل دوم تروریسم و افراطی‌گری القاعده بیشتر از آنکه یک سازمان باشد، یک فرقه انحرافی با جهت‌گیری شدید به خشونت فرقه‌ای بود که در بستر و در واکنش شدید هویت‌بنیاد به جهانی‌سازی شتابان و بحران هویت فراگیر در بین مسلمانان با یارگیری از طبقات و قشرهای گوناگون شکل گرفت (Khashoggi, 2014, p21). در چارچوب هویت‌های سه‌گانه کاستلز، می‌توان گفت که ظهور داعش در چارچوب «هویت مقاومتی» و اعتراض هویت‌بنیاد دینی این جماعت علیه هویت‌های رسمی و «مشروعیت‌بخش» دولت‌ها و حکام وابسته و سرکوبگر منطقه و قدرت‌های استعماری غربی و در نهایت، «هویت برنامه‌دار» با هدف تشکیل دولت اسلامی عراق و شام قابل تحلیل است. (Sardarnia & Safizadeh, 2017, p 13) بر اثر جهانی‌شدن، فضاهاى نوینی برای کنشگری، ابراز وجود و جنبش‌های اجتماعی هویت‌بنیاد دینی، فرقه‌ای و قومی-زبانی به وجود آمد، طبعاً تحقیرهای هویت‌بنیاد دینی ناشی از جهانی‌سازی سکولاریسم غربی، اهانت به ساحت مقدس پیامبر (ص) در غرب و اهانت به مسلمانان سبب پیوستن توده‌های متعصب مذهبی و حتی مسلمانان مهاجر تحصیل‌کرده در غرب به داعش برای اعاده تکیه‌گاه مهم هویتی یعنی دین اسلام شد.

رهبران داعش، تلاش برای اعاده هویتی و صیانت از آن را مهم‌ترین ارزش و هدف برای اعضای خود تبلیغ و اشاعه دادند و هر نوع خشونت و ترور را در راستای این هدف مجاز اعلام می‌کنند. به طوری که دامنه خشونت آن به غیرنظامیان، کودکان و همه قشرها در سطح جهان گسترش یافته، با افتخار، تمام حرکت‌های تروریستی را به خود نسبت دادند. داعش به همه اعضای خود این باور را تلقین و درونی کرده بود که پیوستن به این گروه، اقدام جهادی واجب است و کشته شدن در این راه راه را شهادت با وعده بهشت تلقی می‌کرد (Tse, 2016, p 6)؛ بنابراین تهدید و تحقیر هویتی در کنار نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی، منجر به خشونت و تقدیس داعش توسط القاعده شد. دکترین تقدیس خشونت توسط گروه‌هایی همچون داعش تبدیل به معضل و چالش جدی امنیتی برای منطقه و جهان شد و بر همین اساس داعش برای افرادی که به لحاظ هویتی و شخصیتی سرکوب شده‌اند، فرصتی را فراهم ساخت که تقریباً یک شبه به فردی استثنایی و ویژه بدل شوند و همین جاذبه شبه فرقه‌ای موجب جذب افراد از هشتاد ملیت متفاوت به سوی داعش شده است (Stern & Berger, 2015).

گفتنی است که دولت اسلامی عراق و شام با انگشت گذاشتن جدی بر مقابله با سلطه استعماری غرب و بازیابی هویت فرهنگی در جهان اسلام، بیش از همه بر جذب جوانان تندرو مذهبی و تحقیر شده هویتی ناشی از جهانی شدن و جنبش‌های ناسیونالیستی راست رادیکال رو به رشد در غرب تمرکز داشته است. بر مبنای آماري که «این‌دین‌دند» در سال ۲۰۱۵ منتشر کرد، می‌توان گفت بیشتر جوانان اروپایی که به داعش ملحق شده‌اند از کشورهای چوچون فرانسه، انگلیس، آلمان، استرالیا و بلژیک بوده‌اند (Sardarnia & Safizadeh, 2017, p 13) که در این میان بسیاری از جوانان به دنبال به دست آوردن هویتی جدید در قالب داعش هستند (Tse, 2016, p 15). بر همین اساس بسیاری از جوانان که تازه جذب شده‌اند دارای تجربه‌ای شخصی از شرایط تنهایی و مشکلاتی خانوادگی هستند که داعش یک پادزهر برای همه مصائب آن‌ها فراهم می‌کند (Khouri, 2015, p 17).

از منظر دیگر و با استناد به قشر عظیمی از بدنه و توده‌های اجتماعی فقیری

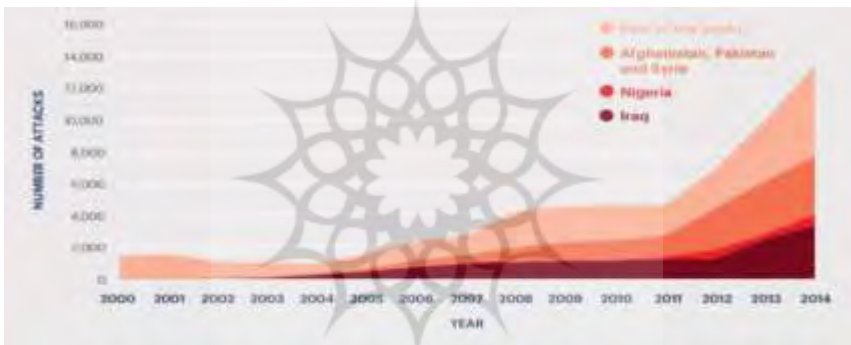
که به داعش پیوسته‌اند می‌توان گفت که ظهور و گسترش این گروه، واکنش اقتصادی و اجتماعی در مقابل جهانی‌شدن اقتصادی نولیبرالیسم غرب و پیامدهای منفی اقتصادی ناشی از آن به‌ویژه فقر بود و در واقع، فقر اقتصادی و فرهنگی، آمیزه مناسبی برای پیوستن توده‌ها به این گروه شد. در چارچوب الگوی توسعه وابسته جان فوران، می‌توان پیوستن توده‌های متعصب مذهب و فقرا را به داعش در قالب جنبش‌های مقاومتی و معترض یا ناراضی تبیین و بررسی کرد.

در این باره با نگاهی گذرا به وضعیت کشورهای منطقه خاورمیانه، مشاهده می‌کنیم که اکثر آن‌ها با وجود درآمد سرانه بالا با بحران توسعه و عقب‌ماندگی روبه‌رو هستند! درآمد‌های ناشی از فروش منابع انرژی موجب ثروتمند شدن بسیاری از این کشورها شده است؛ ولی به دلایلی این درآمد منجر به توسعه این کشورها نشده و برعکس در برخی نقاط فقر و فلاکت موج می‌زند. حتی در ثروتمندترین آن‌ها یعنی عربستان سعودی نیز این امر حداقل در میان اقلیت‌ها بارز است. به بیانی دیگر در سال‌های اخیر، خاورمیانه به‌ویژه شمال آفریقا شاهد بیکاری بی‌سابقه جوانان تا مرز ۳۴ درصد بوده است و این در حالی است که این کشورها جمعیت جوان زیادی داشتند. در خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، میزان بیکاری سه برابر افزایش یافت که این میزان بیشتر از سایر کشورهای درحال توسعه بود؛ در اردن و سوریه بیش از ۷۰ درصد نیروی جوان زیر ۳۰ سال بیکار بودند (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۲۸۸).

در یک تقسیم‌بندی که از اعضای گروه‌های بنیادگرا انجام شده است، این گروه‌ها مشتمل بر چند دسته از افراد هستند: ۱- افراد اجیر شده که تنها برای منافع مادی و شخصی کار می‌کنند؛ ۲- افراد ایدئولوگ که برای موفقیت فکری گروه فعالیت می‌کنند؛ ۳- افرادی که از ترس مجبور شده‌اند (هزینه عدم شرکت در گروه بسیار سنگین است) (Lauchs, 2012, p 3). آمارها نشان می‌دهد در گروهک داعش آنچه بیشتر نمود دارد، نوع نخست جنگجویان است که بیشتر برای منافع مالی داعش به آن پیوسته‌اند؛ اما بعدها با توجه به ایدئولوژی داعش این افراد به افراد ایدئولوگ تبدیل و به تهدیدی جدی برای کشورهای خود بدل خواهند شد.

«آلیویه روآ» از تحلیلگران برجسته بر این نظر است که ازدیاد جمعیت و سرازیر شدن جمعیت روستایی به شهرها در کنار نارضایتی‌ها و فقر اقتصادی سبب شده که گروه‌های تروریستی از بین فقرا و توده‌ها عضوگیری کنند و این قشر عظیم به پایگاه طبقاتی و اجتماعی مهم گروه‌های تکفیری همچون داعش تبدیل شوند (روآ، ۱۳۸۷، ص ۵۹). به این ترتیب مقبول‌ترین و مهم‌ترین انگیزه برای مهاجرت، انگیزه اقتصادی و تفاوت دستمزدها برای مهارت‌های یکسان در مناطق مختلف است (بانک جهانی و دانشگاه آکسفورد، ۱۳۸۷، ص ۹۵) در این بین شاخص‌های تروریسم جهانی در سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ نشان‌دهنده رشد تروریسم جهانی است. (World bank, 2016, p16)

نمودار ۳. میزان رشد تروریسم جهانی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴



World bank, 2016

به بیانی دیگر، روند جهانی شدن کشورهای مسلمان را از طریق در معرض قرار دادن اقتصادهایشان با درجه وابستگی زیاد، دسترسی جهانی محدود، میزان بیکاری بالا، نابرابری درآمد و فقر قربانی کرده است (رفیعی قهساره و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۵۱). بر این اساس درگیری‌های داخلی، فقر مطلق، بالا بودن نرخ بیکاری و بحران سیاسی مهم‌ترین عواملی هستند که کشورهای فقیر در خاورمیانه و شمال آفریقا را برای فعالیت گروه‌های افراطی مناسب کرده است. (صفی‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴)

بنابراین ظهور و گسترش داعش، واکنش به وابستگی سیاسی دولت‌های عرب به غرب و گسترش استیلاجویی و دخالت‌های سیاسی قدرت‌های غربی در امور

داخلی جهان عرب بود. به همین دلیل پس از بروز حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات تروریستی دیگر میزان این دخالت‌ها بسیار بیشتر و تهاجمی‌تر شد و عراق و افغانستان، شاهد بارزترین و دهشتناک‌ترین نوع اشغالگری بودند و از خرابه‌های القاعده در عراق، گروه داعش شکل گرفت و به سوره گسترش یافت.

یکی دیگر از عواملی که در پرتو جهانی شدن و بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در قالب جدیدی در راستای مبارزه با اسلام گسترش یافت، اسلام‌هراسی و به نمایش گذاشتن چهره‌ای نامطلوب از اسلام در جوامع غربی و مقابله با مسلمانان بوده است. پروژه اسلام‌هراسی موجب نفرت مسلمانان از برخی دولت‌ها و کشورهای اروپایی - آمریکایی شده که همین نفرت و نارضایتی خود را در قالب داعش برای مقابله با نظام سلطه جهانی نمایان کرده است. وابستگی سیاسی و درماندگی بسیاری از دولت‌های منطقه در مقابل غرب و استیلاجویی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن سبب شد که گروه تکفیری داعش برخلاف بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا و بنیادگرا در لاک هویت مقاومتی و تدافعی باقی نماند و با اعلام تشکیل خلافت اسلامی، از هویت مقاومتی به برنامه‌ای سوق یابد که خط بطلانی برای دولت‌های وابسته و رهایی از استیلاي همه‌جانبه غرب و فائق آمدن بر ناکارآمدی دولت‌های منطقه باشد.

۳. لزوم شکل‌گیری جنبش اجتماعی منطقه‌ای به‌مثابه آلترناتیو و الزام گریزناپذیر برای صلح در خاورمیانه پسدادعش

باور اساسی در این مقاله آن است که خاورمیانه در مقطع زمانی پسدادعش، به دو دلیل همچنان شاهد ظهور گروه‌های تکفیری و خشونت خواهد بود: از یک‌طرف استمرار وابستگی دولت‌های منطقه به غرب، استمرار استیلاي همه‌جانبه قدرت‌های فرا منطقه‌ای، بحران مشروعیت و عملکردی دولت‌های منطقه و فقر شدید فکری و فرهنگی توده‌ها باعث می‌شوند که شکست فیزیکی داعش به‌منزله پایان حرکت‌های تروریستی و تکفیری تلقی نشود و از سوی دیگر، تمهیدات سیاسی - دیپلماتیک و نظامی بین‌المللی به دلیل آغشته بودن شدید به اخلاق سیاسی قدرت بنیاد و ابزارگرایانه قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای موجب شده

که نتوان به پایان خشونت‌ها و صلح در خاورمیانه پساداعش امیدوار گشت. با استناد به تجربیات تاریخی کنونی می‌توان گفت که رویکردهای «از بالا به پایین» یا دولت‌محور در برقراری صلح و آرامش و پایان دادن به خشونت‌های مذهبی-تکفیری‌ها، به‌هیچ‌وجه از کفایت برخوردار نیستند. با عنایت به دلایل و چالش‌های یادشده و الزام به تعهد عمیق و ژرف به اصول و آرمان‌های راستین صلح‌طلبانه، ایده و باور اصلی مقاله حاضر این است که در عدم کفایت رویکردهای از بالا، اتخاذ رویکرد یا راهبردهای «از پایین به بالا» می‌تواند تکمیل‌کننده بوده، نقش مؤثری در صلح داشته باشند. در این رویکرد، مهم‌ترین کنشگر و کارگزار اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی جدید هستند.

در واقع در عصر کنونی، جنبش‌های اجتماعی به دلایلی همچون موضع انتقادی نسبت به قدرت، برخاستن از بدنه اجتماعی، ماهیت شبکه‌ای در سطوح فرومی، ملی و جهانی، هویت‌محور بودن، غیر ابزاری و فرا طبقه بودن، عدم تنگ‌نظری قدرت‌محور، همراهی طبقه متوسط جدید و نخبگان فکری و مدنی و مهم‌تر از همه برخوردار از پشتوانه افکار عمومی جهانی، به مهم‌ترین کارگزاران اجتماعی تأثیرگذار بر پویای‌های سیاسی و پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه، صلح‌خواهانه و عدالت‌جویانه بدل شده‌اند (Della porta & Diani, 1999, pp 13-16). (Hamel & Maheu, 2006, p 264).

برای اینکه جنبش‌های اجتماعی منطقه‌ای بتوانند در برقراری صلح و کنترل خشونت‌های مذهبی در خاورمیانه پساداعش، مؤثر باشد یکسری الزامات و پیش‌شرط‌های ضروری گریزناپذیرند که به‌اجمال عبارت‌اند از:

۳-۱. کادر سازی قوی از رهبران، نخبگان و فعالان مدنی و سیاسی مستقل از

حکومت‌ها

جنبش‌های اجتماعی از حیث تشکیلاتی، ساختار منعطف‌تری دارند؛ اما بدون برخوردار از رهبران و فعالان قوی مدنی و سیاسی، نمی‌توانند بر پویای‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار باشند. حضور کادر قوی از رهبران و ایدئولوگ‌های مستقل از حکومت‌ها در رأس جنبش اجتماعی صلح‌طلب در خاورمیانه می‌تواند

سرنوشت امنیت را به گونه‌ای دیگر رقم بزنند. در منطقه خاورمیانه شاهد پدیده دهشتناک خشونت‌گرایی تکفیری‌ها هستیم و تمهیدات سیاسی و بین‌المللی قدرت نیز در کنترل این پدیده ناتوان بوده‌اند؛ بنابراین به‌ناچار باید عرصه برای کنشگری رهبران و فعالان اجتماعی برخاسته از بدنه اجتماعی و مستقل از حکومت بازگردد و ضرورت دارد که کادر اصلی رهبری از افراد و فعالان خوش‌نام و متعهد به برقراری صلح در سطح منطقه عضوگیری کند و خود را به کادر قوی از رهبران اصلی، میانی و فعالان تجهیز کند تا بتواند به‌صورت قوی و نیرومند بر پویش‌های سیاسی به‌ویژه تمهیدات سیاسی پیرامون صلح در منطقه اثرگذار باشند.

۳-۲. پوشش منطقه‌ای - بین‌المللی جنبش اجتماعی در خاورمیانه

یکی از الزامات و ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی در عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات آن است که این کنشگر و کارگزار جمعی باید از حصار تنگ فروملی و ملی خارج گردد و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی فعالیت کند. پدیده تروریسم و بی‌ثباتی ناشی از گروه‌های تکفیری خشونت‌طلب در سوریه و عراق به‌هیچ‌وجه محدود به سطح ملی دو کشور نیست؛ بلکه در سطح منطقه‌ای نیز، تعدادی از کشورها از خشونت‌ها و حملات این گروه‌ها در امان نبوده‌اند و حتی می‌توان گفت که پیامدهای آن در سطح جهانی اشاعه یافته است؛ بنابراین، بستر ناامن و مملو از خشونت و تروریسم کور در منطقه خاورمیانه ایجاد می‌کند که جنبش اجتماعی نوظهور در سطح منطقه‌ای، پوشش سازمانی، شبکه‌ای و یارگیری داشته باشد تا بتواند به شکل جدی و مصمم هدف اصلی خود یعنی صلح و امنیت را به پیش ببرد.

در چارچوب نظریه «بسیج منابع» می‌توان گفت که جنبش اجتماعی نوظهور با پوشش منطقه‌ای می‌تواند منابع مهم‌تری را در سطح خاورمیانه و حتی جهان بسیج کند و از آن‌ها برای ایجاد بسیج اجتماعی قوی مردمی در جهت اعمال فشار برای صلح و افشای اهداف باطنی آتش‌افروزان جنگ و بی‌نظمی استفاده کند. این منابع جدید عبارت‌اند از: پیوند برون‌سازمانی با جنبش‌ها و گروه‌های جدید با مواضع و اهداف مشترک و راستین، ارتباط و یارگیری از فعالان مدنی و سیاسی

غیر حکومتی در سطح منطقه، جذب هواداران علاقه‌مند و متعهد از توده‌ها و بدنه اجتماعی و جلب منابع مالی، عقیدتی، سیاسی و تبلیغاتی و منابعی از این دست.
(Opp, 2009, pp 128-129)

در عصر فضای سایبری و اینترنتی، کنشگران و فعالان صلح از قابلیت‌ها و فرصت‌های به مراتب بیشتری برای بین‌المللی کردن جنبش صلح‌خواه و بسیج افکار عمومی برخوردارند، این فرصت‌ها و قابلیت‌ها عبارت‌اند از: ارسال ایمیل‌های گروهی به صورت نامحدود، امکان شبکه‌سازی بین‌المللی مجازی برای جنبش و اهداف آن، ویدئوکنفرانس، اتاق‌های گفت‌وگو، شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب، فیس‌بوک، توئیتر و غیره با کارکردهای گوناگون و ظرفیت‌هایی از این دست. چنین ظرفیت‌هایی برای این جنبش اجتماعی، می‌تواند در پیشبرد صلح و همراه‌سازی افکار عمومی با خود در اعمال فشار اجتماعی برای صلح و کنترل خشونت‌ها کارکردهای بسیار مهم و سازنده‌ای داشته باشد که عبارت‌اند از: کارکرد افشاگری و اعمال فشار در جهت هدف صلح‌خواهی جنبش، کارکرد هویت‌سازی پیرامون هدف اصیل صلح‌جویی، کارکرد شبکه‌سازی درون جنبشی و برون‌سازمانی در فضای سایبری برای ایجاد ائتلاف فراگیر منطقه‌ای و حتی جهانی برای صلح در خاورمیانه، کارکرد سازمان‌دهی به اعتراضات و بسیج افکار عمومی و توده‌ها پیرامون صلح و مسئولیت‌پذیر کردن نخبگان سیاسی و قدرت‌ها در این خصوص، کارکرد تحول‌نگرشی و فکری در توده‌ها و همراه‌سازی این توده‌های متحول با نخبگان و فعالان جنبش اجتماعی صلح‌خواه در سطح خاورمیانه (Claping & Diani, 2001, p 121) (Nossal, 2001, p 446) (سردارنیا، ۱۳۹۰، صص ۲۶۵-۲۶۲). به تعبیری می‌توان گفت که جنبش اجتماعی صلح‌خواه در خاورمیانه عربی با برخورداری از این فرصت‌های مهم سایبری و غیر سایبری می‌تواند نوعی بسترسازی برای تکوین و نهادینه‌سازی «جامعه مدنی منطقه‌ای» (Kaldor, 2003, p 79) ایجاد کند و از تمام توانمندی‌های فعالان، نهادهای مدنی، رهبران سیاسی و توده‌های متحول شده برای تأثیرگذاری جدی و قوی بر پویای سیاسی برای پایان دادن به خشونت‌ها و نیز اعمال فشار به تمام دولت‌ها و مسببان خشونت‌ها بهره‌گیری کند.

۳-۳. ائتلاف‌سازی بر ورای تعصبات مذهبی بر محوریت صلح، اخلاق مدنی و

صلح

یکی از مهم‌ترین الزامات برای اثرگذاری جنبش اجتماعی صلح‌طلب و کاهش خشونت‌های تکفیری در خاورمیانه، ایجاد یک جمع منسجم با اجماع نظر بالا بر محوریت صلح و خشونت‌ستیزی است. وجود یکسری تفرقه‌ها و شکاف‌ها می‌تواند منجر به خشونت و کشمکش‌ها و مانع از شکل‌گیری اجماع شود؛ وضعیت چند دهه اخیر خاورمیانه و خشونت‌های مذهبی و قومی کنونی مصداق بارز این موضوع است. با وجود این نمی‌توان کاملاً نسبت به کاهش خشونت‌های مذهبی ناامید بود. این اجماع برای کاستن و پایان دادن به خشونت‌ها، نیازمند بسترسازی نهادی، نگرشی - فکری، گفت‌وگویی و تساهل یا رواداری است.

«اروینگ گافمن» و «اسنو» در نظریه پل‌زنی از منظر چارچوب فرهنگی - ارزشی و پل‌زنی بین چارچوب‌ها به جنبش‌های اجتماعی نگریسته‌اند. منظور از چارچوب، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با یک فرهنگ خاص است. (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۵-۱۰۴) در این میان همین چارچوب‌ها هستند که کنش جمعی و هویت جمعی را ایجاد می‌کنند. این دو بر این نظر هستند که برای موفقیت هر جنبش اجتماعی سه شرط ضروری است که عبارت‌اند از:

۱. پل‌زنی چارچوب؛ در این فرایند، چارچوب‌های ارزشی و فرهنگی یا دینی که از لحاظ ایدئولوژیک، سازگار و مشابه هستند به هم پیوند می‌خورند (نش، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

۲. تقویت و برجسته‌سازی چارچوب‌های ارزشی و فرهنگی مشترک بر ورای اختلافات و شکاف‌ها در اشکال سیاسی، مذهبی، فکری و از این قبیل.

۳. بسط چارچوب ارزشی، فرهنگی یا دینی مشترک از سطح رهبران جنبش به کل مخاطبان و بدنه اجتماعی برای جذب بیشتر هواداران و در نهایت شکل‌گیری تفسیر مسلط از چارچوب ارزشی مشترک برای پیشبرد هدف یا اهداف مشترک که می‌تواند صلح و ضدیت با جنگ و خشونت باشد (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳،

صص ۱۱۸-۱۱۳).

با عنایت به این نظریه، رهبران و فعالان جنبش اجتماعی صلح طلب باید نخست در سطح نخبگی و فعالان جنبش، به ضرورت اجماع سازی و ائتلاف بر سر هدف اصیل صلح و خشونت‌ستیزی و به این نکته مهم برسند که تا وقتی تفرقه‌جویی و تعصبات مذهبی آمیخته به خرده‌فرهنگ‌های قومی- قبیله‌ای و ذهنیت استبدادزده بر منطقه حاکم باشد و از اصول و مشترکات دین اسلام و اصول مدنی و دموکراتیک به دور باشند، امکانی برای صلح و ایجاد اجبار و فشار اجتماعی از پایین به بالا در خاورمیانه نخواهد بود. در سطح نخبگی، همین‌طور رهبران و ایدئولوگ‌های جنبش باید تلاش کنند که مشترکات دینی- اسلامی به‌ویژه تأکیدهای دین مقدس اسلام پیرامون رومداری مذهبی، صلح، عدم ستیز بین پیروان مذهبی، اخلاق مدنی، وحدت مسلمانان با گرایش‌های امت محور و از این قبیل و نیز اصول دموکراتیک را با ارائه تفسیر امروزی و سازگار با دین از آن اصول برجسته نمایند و پیوسته تفرقه‌جویی را به‌عنوان امر مذموم و سرمنشأ مهم خشونت‌گرایی و نیز بسترساز دخالت قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای تلقی کنند. علاوه بر این، در سطح نخبگان، با پرهیز از تعصب مذهبی و توهین به پیروان مذهبی دیگر، تفسیر مسلطی از ارزش‌ها و باورهای مشترک دینی ارائه دهند.

در این راه نخبگان و رهبران جنبش باید تلاش کنند بر مبنای مشترکات دینی- اسلامی چارچوب ارزشی مشترکی را در میان توده‌های مسلمان خاورمیانه بسط و گسترش دهند و از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی یا کانال‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی، روزنامه‌ها، همایش‌ها، راهپیمایی‌ها و مانند آن، باورها و نگرش‌های مردم را به سمت رومداری، صلح‌طلبی و ضدیت با خشونت و تقبیح آن سوق دهند. همین‌طور، باید تلاش کنند تا با زبان ساده و تاریخی، آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها را نسبت به فجایع، خشونت‌ها در خاورمیانه و جنگ‌های داخلی فعلی سوریه و عراق و خشونت‌گرایی افزایش دهند. با فراهم آمدن و اجرایی شدن این تمهیدات می‌توان امیدوار شد که ارتباط بین رهبران و توده‌ها در بستر تحول فرهنگی، فکری و نگرشی محکم‌تر شده، برای صلح و

تحمیل آن به قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای سرانجام یک فشار اجتماعی جدی و فراگیر منطقه‌ای از پایین به بالا شکل خواهد گرفت. بر این اساس با استمرار آن، فرهنگ اعتراض به خشونت در منطقه نهادینه شده و گروه‌های خشونت‌طلب و تکفیری با عدم حمایت و عدم مشروعیت در نزد بدنه اجتماعی و توده‌های مذهبی، اما متحول مواجه خواهند شد.

۳-۴. اجماع و کنش عمومی برای صلح در بستر نهاده‌سازی فرهنگ گفت‌وگویی در جنبش صلح

یکی از الزامات برای کامیابی جنبش اجتماعی منطقه‌ای برای پیشبرد صلح در خاورمیانه پسدادعش، بسترسازی فکری، نهادی، نگرشی و نخبه‌گرایانه برای گفت‌وگو بر ورای تعصبات فرقه‌گرایانه مذهبی برای فائق آمدن بر اختلافات است. در این ارتباط، رویکرد نظری «آمارتیا سن»، مفید و تبیین‌کننده است. وی بر این باور است که تک‌وارگی یا انحصارگرایی هویتی در اشکال مذهبی و قومی و غیریت‌سازی به طرد و خشونت‌گرایی می‌انجامد. هویت انحصاری هویت‌های دیگر را دشمن می‌پندارد. وی بی‌توجهی به تکثر و چندگانگی هویت را علت تک‌وارگی هویت می‌داند. (سن، ۱۳۸۶، ص ۲۵) چاره کار، بسترسازی برای گفت‌وگوهای بین هویتی است. برای اینکه هویت‌های چندگانه بتوانند به نحو بهتری در گستره و مواجهه خود و دیگری قرار گیرند، گفت‌وگو عامل مؤثری است که نخست می‌تواند در سطح نخبگان و فعالان جنبش‌های اجتماعی و جامعه مدنی در حوزه عمومی جامعه تحقق یابد. در جوامع متکثر، گفت‌وگوهای چندصدایی نمایان می‌شوند و در جهان چندصدایی خشونت کمتر ظهور و بروز می‌یابد. در گفت‌وگو می‌توان به جای برجسته کردن تفاوت‌ها بر مفاهیم مشترک تأکید کرد. برای گفت‌وگوی مبتنی بر ارتباط حداقل می‌توان دویایه عقلانیت و وجود فرهنگ چند آرای و گفت‌وشنودی را در نظر گرفت. منطق گفت‌وگو نه بر ارتباط یک‌سویه بلکه بر یک فهم گفت‌وشنودی استوار است (معینی علمداری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴، ۱۵۵). تسامح و احترام همراه با عقلانیت و ضرورت تکثر

فرهنگی، معیاری برای گفت‌وگو است. در گفت‌وگو یافتن اشتراکات و فرهنگ‌ها همان‌قدر ارزشمند است که توجه به اختلافات و تفاوت‌ها در دیدگاه‌ها در جهان متکثر کنونی. به بیانی روابط متقابل فرهنگی، ضامن بقا و شکوفایی هر فرهنگ و عامل گسترش صلح‌دوستی است.

«هابرماس» در کتاب «نظریه کنش ارتباطی» با محوریت عقلانیت و کنش ارتباطی، الگوی «دموکراسی گفت‌وگویی»^۱ خود را ترسیم می‌کند. در این کتاب، نگاه وی به دموکراسی یک نگاه هستی‌شناسانه است نه دموکراسی به‌مثابه مشی حکومتی. جامعه دموکراتیک و صلح‌طلب محصول انسان‌های دموکرات منشی است که نهادهای مدنی را تأسیس می‌کنند. در غیاب تفکر دموکراتیک و ظرفیت‌های ارتباطی و گفت‌وگویی، دموکراسی و صلح نمی‌تواند تحقق یابد (سردارنیا، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸). در مدل دموکراسی گفت‌وگویی هابرماس، حوزه عمومی عرصه گفت‌وگو یا کنش ارتباطی است که بین افراد و نمایندگان وابسته به نهادهای جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی صورت می‌گیرد و موضوعات مورد بحث، جنبه عمومی دارند نه خصوصی و شخصی.

مهم‌ترین اجزا در تئوری کنش ارتباطی و دموکراسی گفتمانی هابرماس به ترتیب عبارت‌اند:

۱. دسترسی و مشارکت برابر همه افراد و نهادهای جامعه مدنی به حوزه عمومی و گفت‌وگوی عمومی آزادانه، بدون سانسور و برابر همه پیرامون موضوعات عمومی (اصل گفت‌وگو یا کنش ارتباط عمومی)؛
۲. کشف حقیقت و رسیدن به یک قانون یا تصمیم جمعی از رهگذر نقد و چالش طلبیدن مستدل و عقلانی همه دیدگاه‌های مطرح و پذیرش مستدل‌ترین دیدگاه (اصل اجماع نظر یا پذیرش عام)؛
۳. قانون یا تصمیم پذیرفته‌شده باید توسط همه در کنش یا رفتارشان رعایت شود. (اصل کنش عام) (هابرماس، ۱۳۸۶، ص ۲۴۵).

از این دیدگاه نظری، چاره کار در خاورمیانه عربی، بسترسازی فکری،

نگرشی و سیاسی و تجهیز شناختی مردم برای رومداری هویتی مذهبی، قومی و سیاسی و نیز گفت‌وگوهای بین هویتی برای رسیدن به اجماع نظر نسبی است. فرهنگ مونولوگی و تک‌گویی انحصارگرایانه و فرقه‌ای حاکم بر منطقه خاورمیانه و آرایش‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری، تاکنون به‌مثابه یک مانع مهم برای صلح عمل کرده است. در چارچوب مدل دموکراسی گفت‌وگویی، سازمان جنبش اجتماعی نوظهور در حوزه عمومی در سطح سایبری-اینترنتی و در سطح واقعی غیر برخط، نخست باید در سطح نخبگی و با محوریت صلح و عدالت و در چارچوب مشترکات دینی و اصول دموکراتیک، فرایند مستمر گفت‌وگویی عام برای رسیدن به اجماع نظر را ترتیب داده و نهادینه کند. در صورتی که این گفت‌وگوها به دور از تعصبات و هویت‌های تک‌گویانه و انحصاری مذهبی و فرقه‌ای یا سیاسی باشد و توجه دقیق به پیامدهای منفی ناشی از خشونت‌گرایی فرقه‌ای و مذهبی و دخالت‌های قدرت بنیاد دولت‌های منطقه و فرا منطقه‌ای صورت گیرد، می‌تواند بستر ساز اجماع و تعهد عمومی برای صلح باشد. آنگاه چنین اجماع عام در بستر توده‌های متحول شده نگرشی و فکری و متنفر از خشونت می‌تواند زمینه‌ساز کنش عام و جمعی و فراگیر برای صلح‌خواهی و پایان دادن به خشونت‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های علمی علما و تحلیل‌گران علوم اجتماعی و سیاسی آن است که چرا خشونت‌های مذهبی در خاورمیانه، تمامی ندارد و سیر فزونی داشته است؟ آیا راهکارهای سیاسی و نظامی بین‌المللی در فائق آمدن بر خشونت‌های مذهبی و سیاسی در خاورمیانه موفقیت‌آمیز بوده‌اند؟ شواهد و مشاهدات حاکی از آن هستند که تمهیدات سیاسی و نظامی یا رویکردهای از بالا به پایین با نقش‌آفرینی و مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای نتوانسته‌اند به مهار و کنترل کامل خشونت‌های مذهبی تکفیری‌های داعش بینجامند و هیچ‌کدام از این نشست‌های بین‌المللی دارای خروجی مبتنی بر اجماع نظر نبوده است. مهم‌ترین دلایل در این خصوص عبارت‌اند از: دخالت مستقیم و غیرمستقیم

قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در شکل دادن و تقویت گروه‌های تکفیری مذهبی، چیره بودن اخلاق سیاسی و پراگماتیسم فرصت‌طلبانه و قدرت‌طلبانه بر بازیگران سیاسی و قدرت‌های فرا منطقه‌ای و تأثیر منفی هویت‌جویی سیاسی شده و فزونی خواهی سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای در چارچوب تقابلات و رقابت‌ها از منظر ژئوکالچری.

در این نوشتار تلاش شد این نکته اساسی مطرح و به‌پیش رود که گرچه راهکارهای سیاسی و نظامی از بالا به پایین حداکثر نقش موقتی در کنترل نسبی خشونت‌ها خواهند داشت، خود این کنشگران به نحو پارادوکسیکالی، ضمن آتش‌افروزی، با داعیه‌داری برای صلح، در تمهیدات یادشده مشارکت می‌کنند. به این ترتیب، باور اساسی در این نوشتار این بوده است که در عدم کفایت رویکردهای دولت‌محور و از بالا به پایین و آلوده به قدرت و نفاق، برقراری صلح فراگیر، نیازمند اتخاذ رویکرد بدیل از پایین به بالا با شکل‌گیری جنبش اجتماعی صلح‌خواه و کنشگری نخبگان، فعالان مدنی و سیاسی و همراهی بدنه اجتماعی یا توده‌ها در کنش جمعی برای صلح است.

این جنبش اجتماعی برای کامیابی در پیشبرد صلح و کنترل گروه‌های تکفیری خشونت‌طلب مستلزم برخورداری از ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی است که عبارت‌اند از: پوشش و ماهیت شبکه‌ای بین‌المللی، کادرسازی از رهبران و فعالان سیاسی و مدنی خوش‌نام، غیر متعصب، دموکراتیک و متعهد به صلح، ائتلاف و اجماع‌سازی از رهگذر ایجاد و فرهنگ گفت‌وگویی بر اساس عقلانیت عام، مشترکات ارزشی و دینی، دغدغه‌های مشترک برای صلح و نفرت از خشونت و نیز پیوندزنی ارزشی و ایده‌ای در بستر مشترکات دینی و دموکراتیک و پرهیز از برجسته‌سازی اختلافات فرقه‌ای، مذهبی، سیاسی و کلامی و در نهایت ایجاد تحول ارزشی و نگرشی در توده‌ها و تجهیزشناختی آن‌ها برای ضرورت صلح و پیامدهای منفی ناشی از تعصبات فرقه‌ای و مذهبی و دخالت‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای در آتش‌افروزی.

در پایان سخن می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اجماع‌سازی و ایجاد

ائتلاف در سطح نخبگان و رهبران اصلی جنبش اجتماعی با پوشش منطقه‌ای و تحول شناختی ارزشی و نگرشی در بدنه‌های اجتماعی می‌تواند به کنش عام صلح‌خواهانه از پایین به بالا همراه با نیرو و فشار اجتماعی قوی بینجامد که از یک‌سو فرهنگ اعتراض و صلح نهادینه می‌شود و از سوی دیگر با عینیت یافتن این فرهنگ اعتراض در شکل راهپیمایی‌ها، همایش‌ها، نشست‌ها و اعتراضات سایبری و غیر اینترنتی در محیط واقعی و همراهی توده‌ها و بدنه‌های اجتماعی، به تدریج گروه‌های تکفیری از ناحیه بدنه‌های اجتماعی سلب پشتیبانی می‌شوند و قدرت‌های آتش‌افروز نیز به دلیل تبعات افشاگرانه و مشروعیت‌شکن حرکت‌های جمعی ناچار می‌شوند که به تدریج از نقش‌آفرینی منفی کنار بکشند. البته تحقق چنین ایده‌ای زمان‌بر است، اما در پرتو تحول ارزشی، نگرشی، شناختی و نسلی، فرصت‌های بسیج‌گر فزاینده اینترنتی و سایبری و نیز در صورت تحقق ویژگی‌ها و پیش‌فرض‌های یادشده، تحقق این هدف، تسریع خواهد شد، مضافاً اینکه خستگی و نفرت عمومی از عملکردهای منفی و خشونت‌های داعش نیز در پیشبرد صلح با رویکرد از پایین به بالا مؤثر خواهد بود.

منابع

- بانک جهانی و دانشگاه آکسفورد (۱۳۸۷). جهانی شدن، رشد فقر، پژوهشی در طراحی اقتصاد هم‌بسته جهانی. ترجمه صابر شیبانی اصل. تهران: نشر نی.
- دلپورتا، دوناتلا و دبانی، ماریو (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- رفیعی قهساره، ابوذر و دیگران (۱۳۹۴). جهانی شدن و القاعده. *فصلنامه حبل‌المتین*. ۴ (۱۲)، صص ۴۵-۵۷.
- روا، آلیویه (۱۳۸۷). تجربه اسلام سیاسی. مترجمان: محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین. تهران: انتشارات الهدی.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید*. تهران: انتشارات میزان.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه*. تهران: انتشارات میزان.
- شنن، آمارتیا (۱۳۸۶). هویت و خشونت. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: آشیان.
- صفی‌زاده، رسول (۱۳۹۶). تأثیر جهانی شدن بر ظهور و گسترش داعش. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه*. دانشگاه شیراز.
- فوران، جان (۱۳۹۰). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. جلد ۲. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: انتشارات طرح نو.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰). *موانع نشانه‌شناختی گفت‌وگوی تمدن‌ها*. تهران: مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- نش، کیت (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: نشر کویر.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۶). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*. چ دوم. ترجمه جمال محمدی. تهران: افکار.

- Afridi, Sam. (2007). *Identity Diversity and the Challenge of Understanding*. Carnegie.
- Choueiri, Y.M. (2015). *International Encyclopedia of the State: Behavioral Sciences (Second Ed.)*
- Claping, Ann & Nossal, Richard. (2001). "The internet, deterritorialization and the anti – globalization movement in Australia", *the pacific review*, Vol.14, No.3.
- Della porta, D & Diani, Mario. (1999). *Social movements: an introduction*, UK: Black well publishing.
- Diani, Mario. (2001). "social movement networking", in frank Webster (ed), *Culture and politics in information Age*, uk. Routledge.
- Drake, Michael S. (2010). *Political Sociology for a Globalizing world*, USA, polity press.
- Foweraker, Goe, (1997) "Social Movement, the Political Context of Collective Action" in Ricca Edmondson (ed) *the political Context of Collective Action....*" Routledge.
- Hamel, Pierce & Maheu. (2006). "the Politics of collective identity & action", in Kate Nash & Alan Scot (eds), *the Political Sociology*, Blackwell Publishing.
- Kaldor, Mary. (2003). *Global civil society*, UK: Blackwell publishing.
- Khashoggi, J. (2014, January 11). *ISIS outshines Al-Qaida cruelty*. Al Arabiya News. Retrieved from <http://english.alarabiya.net>
- Khouri, Rami. (2015). "ISIS is About the Arab Past, Not the Future," *The Woodrow Wilson International Center for Scholars*.
- Lauchs, M, Keast, RL & Le, V (2012), 'Social network analysis of terrorist networks: can it add value?', *Pakistan Journal of Criminology*, vol. 3, no. 3, pp. 21-32.
- Opp, Karl D. (2009). *Theories of Political Protest & Social Movements*, London and USA, Routledge.
- Sardarnia, Khalil & Safizadeh, Rasoul. (2017). *The Internet and Its Potentials for Networking and Identity Seeking: A Study on ISIS, Terrorism and Political Violence*, pp 1-19 <http://dx.doi.org/10.1080/09546553.2017.1341877>.
- Stern, J & Berger, J. M. (2015). "How ISIS Attracts Foreign Fighters to Its Twisted Utopia", *Guardian*. Retrieved from <http://www.theguardian>.

com.

Touraine, Alain (1981), *The Voice and the Eye: An Analysis of Social Movements*, February 27, Cambridge University Press.

Tse, Tiffany. (2016). "ISIS and Recruitment: How Do Demographics Play a Role? A Senior Honors Thesis", Carnegie Mellon University, Research Showcase

World Bank. (2016). "Economic and Social Inclusion to Prevent Violent Extremism". Washington DC, October, pp 76.

